

## به سوی یک رویکرد فرهنگی از انقلاب اسلامی

شهاب‌قاری<sup>۱</sup>

چکیده: نگارنده در این مقاله تلاش کرده تا از منظر یک رهباخت و رویکرد فرهنگی به تبیین انقلاب اسلامی، این پدیده شگفت‌انگیز قرن، بپردازد. در این راستا، با بهره‌گیری از دیدگاهها و نظریات امام خمینی، نکات عمده و محوری این رویکرد، و نیز جامعیت نگاه معمار انقلاب اسلامی به آن بیان شده است. توجه به ابعاد معرفتی و باورها و وجه ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، ارزشهای منبخت از باورها و رفتارهای مترتب بر آن، مهمترین دلالت‌های فرهنگی را در این رویکرد تشکیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، رویکرد فرهنگی، امام خمینی، عناصر فرهنگی، ایدئولوژی انقلابی.

### طرح مسأله

امروزه با افزایش بی‌سابقه ارتباطات فرهنگی در نتیجه توسعه شبکه‌های ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی و مهاجرت‌های گسترده، تفاوت‌های میان فرهنگها نمایان‌تر شده است. از سوی دیگر، به دنبال اشاعه و گسترش فرهنگ مدرن با مباحث و مسائل جدید فرهنگی همچو جهانی شدن فرهنگ، یا به عبارتی، جهانی شدن ارزشها روبه‌رو هستیم. در چنین شرایطی، وقوع انقلاب اسلامی به‌منزله یک پدیده غیرمترقبه می‌تواند درآوردگاه اندیشه و عمل فرهنگی جهان، به لحاظ ارائه دستاوردها و یا چالش‌های جدید حائز اهمیت بسیار باشد.

قول و فعل کنشگران اجتماعی و سیاسی نشان‌دهنده آن است که انقلاب اسلامی در تاریخ و فرهنگ معاصر ایران و جهان از اهمیت خاصی برخوردار است. برخی تحلیل‌گران از انقلاب اسلامی به‌عنوان معنویت‌گرایی سیاسی، مدرن‌ترین شکل قیام در طول تاریخ، اولین و بزرگترین

1. عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی).

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۷ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۷ مورد تأیید قرار گرفت.

Email: sbagheri@saba.tmu.ac.ir.

شورش بشری و اولین انقلاب پست مدرن یاد کرده‌اند. انقلابی که در آن نفس مذهبی دمیده شده و شخصیت رهبر آن افسانه‌ای است [فوکو ۱۳۷۷: ۱۹-۶۶].

از طرفی، واقعیات تجربی جامعه ایران نشان‌دهنده این است که انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، انقلابی ارزشی است. انقلابی است که هدفش بازگشت، احیا و بازسازی سنتهای بنیادی دین اسلام بوده است. این انقلاب از طریق تغییر در ارزشهای مردم امکان‌پذیر گشت و تفسیر ارزشها به نوبه خود به تغییر نظام فرهنگی جامعه منتهی می‌شد. مطالعه برخی بررسیهای تجربی مربوط به انقلاب اسلامی ایران نشان‌دهنده این است که وضعیت فرهنگی رژیم پهلوی از جمله مهمترین عوامل وقوع این انقلاب بوده است [بنامی ۱۳۷۹: ۶۳]. برخی تحلیل‌گران غربی نیز در مطالعه و بررسیهای خود از انقلاب اسلامی ایران به نقش «اعتقادات مسلمین»، «مذهب شیعه» و «ایدئولوژی اسلامی» [Halliday 1982:193-205؛ گیدنز ۱۳۷۵: ۵۰۷] و ایجاد یک «فرهنگ مستقل از نفوذ قدرتهای غربی» [کدی ۱۳۷۵: ۶۵] به عنوان علل وقوع انقلاب اسلامی و ایجاد نظامی جدید، تأکید ورزیده‌اند.

تلاش برای کسب بینش و بصیرت بیشتر در مورد انقلاب اسلامی، ماهیت و زمینه‌های وقوع آن، ما را به فهم بسترهای ارزشی و فرهنگی این انقلاب از طریق تحلیل رویکردها و یا گفتمانهای فرهنگی مربوطه رهنمون می‌سازد و طریقتی نوین را در نگرشها و تحلیلهای مربوط به انقلاب گوشزد می‌کند. خاصه آنکه این تحلیل با توجه به دیدگاهها و نظریات معمار انقلاب اسلامی و رهبر نهضت صورت پذیرد و همراه شود.

با آنکه مباحث نسبتاً زیادی از سوی تحلیلگران داخلی و خارجی درباره ماهیت، هویت و علل انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده، ولی تاکنون نگرش اختصاصی به ابعاد فرهنگی انقلاب و یا توجه به فرهنگ به عنوان عامل زیربنایی وقوع انقلاب کمتر مورد توجه قرار گرفته است. توجه به این امر از آن رو ضروری به نظر می‌رسد که با احتساب دیدگاههای تخصصی به فرهنگ و اجزاء و عناصر متشکله آن علاوه بر عمق‌بخشی به تحلیلهای موجود، این امکان را فراهم می‌کند تا جذابیتهای بیشتری را به مجموعه مباحث تحلیلی انقلاب اسلامی بیفزاییم.

سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود آن است که در بین تحلیلهای مختلف ارائه شده، مشخصات و مختصات رویکرد مورد بحث چگونه است؟ چه عناصر و مؤلفه‌هایی را به لحاظ تخصصی می‌توان به عامل فرهنگی منتسب کرد؟ در دیدگاه امام خمینی کدام یک از این ابعاد فرهنگی مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است و سهم هر یک از عوامل چقدر است؟

جهت پاسخگویی به سؤالات مطرح شده و با توجه به لزوم درک مشترک از فرهنگ، به ایضاح مفاهیم و مؤلفه‌ها و عناصر مربوط بدان می‌پردازیم.

## کارپایه‌های مفهومی

### الف. تعریف فرهنگ

بحث و گفتگو از مبحث فرهنگ، امری سهل و ممتنع محسوب می‌شود. تغییرپذیری مفهومی فرهنگ در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف علمی از ادبیات و تاریخ تا مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی باعث شده تا نتوانیم از وضعیت منسجمی در این عرصه برخوردار باشیم. با این همه، تلاشهای بسیاری به عمل آمده تا بتوانیم بر این مشکل فائق آییم. یکی از این تلاشها، ارائه دسته‌بندی و مقوله‌بندیهای کلی از مفهوم فرهنگ است. در ادبیات فرهنگ‌شناسی در ضمن جمع‌بندی تعاریف مختلف فرهنگی، سه تعریف کلی از فرهنگ ارائه شده است:

۱- فرآیند عمومی تکامل و توسعه فکری، معنوی و زیباشناختی که کل فلسفه، اندیشه، هنر و خلاقیت فکری یک عصر یا کشور را دربرمی‌گیرد.

۲- فرهنگ به عنوان فرآورده‌های فعالیت فکری و هنری که شامل شعر، ادبیات و هنرهای مختلف است.

۳- فرهنگ به عنوان شیوه زندگی مردمی خاص یا دورانی خاص که شامل آداب و رسوم، عادات، مراسم و مناسک یک قوم یا دوران است [Williams 1983: 87-90].

در جامعه‌شناسی، وضعیت بسیار متغیرتری از فرهنگ وجود دارد. برخی از جامعه‌شناسان سعی می‌کنند مفهوم فرهنگ را با جدا کردن از سایر مفاهیم جامعه‌شناختی تعریف کنند. برخی نیز با ایجاد تفکیکها و تمایزات درونی از فرهنگ می‌خواهند به این هدف نایل آیند. به نظر می‌رسد که مفهوم‌سازی فرهنگ به عنوان یک مفهوم کلیدی در جامعه‌شناسی بسیار ضعیف بوده، به همین دلیل در نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی، فرهنگ از یک محرک اولیه تا یک عنصر ثانویه و پس‌مانده در نوسان است [چلبی ۱۳۷۵: ۵۵].

به نظر آرچر<sup>۱</sup> در سطح توصیفی، ایده فرهنگ بیش از حد مبهم باقی مانده و با وجود کمترین شبهه در مورد محوری بودن آن از نظر روش‌شناختی، به دلیل چنین وضعی در مفهوم‌سازی، هنوز

1. Archer

برای واژه فرهنگ توصیف واحدی ارائه نشده است. در سطح تبیینی نیز مقام فرهنگ از یک متغیر اساسی یا قدرت فرادست جامعه تا یک متغیر وابسته در نهادهای اجتماعی در نوسان است [چلبی ۱۳۷۵: ۵۵].

به عنوان مثال، استوارت هال<sup>۱</sup> از مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام<sup>۲</sup> فرهنگ را به عنوان «فعالیت‌هایی که یک جامعه، طبقه و گروه خاص را در یک دوره تاریخی خاص مشخص می‌کند» تعریف می‌کند که شامل «ایدئولوژی‌های عملی است که یک جامعه، گروه یا طبقه را قادر می‌سازد که به تجربه، تعریف و تفسیر پردازد و مفهومی از «شرایط وجود» را فراهم آورد [هال به نقل از: Billington 1991]. بلا<sup>۳</sup> نیز ضمن تعریف فرهنگ به عنوان «الگوهای معنایی که هر گروه یا جامعه برای تفسیر و ارزیابی خود و محیطش به کار می‌برد»، تصریحاً دیدگاه تبیین‌کنندگی فرهنگ را به وسیله عوامل اقتصادی و سیاسی رد می‌کند [بلا به نقل از: Billington 1991: 28].

مطالعات فرهنگی انگلیس و مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام نیز به طور فزاینده به مسأله خودمختاری نسبی<sup>۴</sup> فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازند و سعی دارند که حرکتی ماورای مدل زیربنا - روبنای سابق طراحی کنند [Billington: 1991].

به لحاظ برخورداری نظام فرهنگی از مؤلفه‌ها و عناصر متشکله نیز، برخی دیدگاه‌ها چهار جزء اصلی برای فرهنگ قائل شده‌اند که عبارتند از: باورها، ارزشها، هنجارها و فناوریها (تکنولوژی). باورها به سؤال «چیت»، ارزشها به سؤال «چه باید باشد»، هنجارها به سؤال «چه انجام شود» و فناوری به سؤال «چگونه انجام می‌شود»، پاسخ می‌دهند [چلبی ۱۳۷۵: ۵۷]. در یک دیدگاه دقیق‌تر که مورد توجه ما در چهارچوب مفهومی این تحقیق است و به نظر می‌رسد که از توان بیشتری برای انطباق با شرایط انقلابی و تحلیلی وقوع آنها برخوردار است، عناصر فرهنگی به باورها، ارزشها و مصنوعات منقسم می‌شوند. جوهره یک فرهنگ، هسته و یا مفروضات اساسی باورهای تثبیت شده آن است. نموده‌های این هسته از طریق ارزشها و هنجارهای رفتاری به بیرون می‌رسند.

1. Stewart Hall
2. Ceas
3. Bella
4. relative autonomy

ارزشها، هنجارها، انتخابها و سایر کنشهای اعضای فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهند و نهایتاً کنش هدایت‌شده فرهنگی، مصنوعات را تولید می‌کنند، هنگامی که ارزشهای جدیدی از بیرون وارد فرهنگها می‌شوند، فرهنگها در معرض تغییر قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، اگر پیامدهای مطلوب و منافع حاصل از ارزشهای جدید برای اعضای فرهنگ محرز شد، پذیرفته و بتدریج به سطح مفروضات ناخودآگاه فرهنگ وارد می‌شوند [Schein 1997].

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که فرهنگ را می‌توان نظامی از ایده‌ها و ارزشها دانست که ضمن هویت‌یابی به عنوان عناصر نظام معنایی با پاسخ گفتن به پرسشهای فرد درباره جهان، جامعه، انسان و هدف به وی انگیزه و جهت می‌بخشد. این فرد در تعریف ما می‌تواند یک کنشگر انقلابی، یک رهبر، یک گروه یا سازمان انقلابی و در شرایط انقلابی باشد. بر این اساس، نظام فرهنگی را نیز می‌توان نظم نسبتاً پایداری که میان عناصر فرهنگی یک جامعه یا نظام اجتماعی برقرار است، دانست. لذا این عناصر فرهنگی، همان عناصر معنایی از قبیل ارزشها، ایده‌ها و باورها هستند که در بستر روابط، ارتباطات و تعاملات اجتماعی میان کنشگران انقلابی، سازمانها و گروههای انقلابی قابلیت انتقال دارند.

#### ب. نظریه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی: بازشناسی عناصر و مؤلفه‌ها

جان فوران<sup>۱</sup> از زمره افرادی است که در نظریه‌پردازی از انقلابات بر نقش فرهنگ تأکید کرده است. او نقش فرهنگ را در شکل دادن به کنش سیاسی می‌داند و از مقوله‌ای به نام فرهنگ سیاسی<sup>۲</sup> برای تحلیل خود از انقلابات سود می‌جوید. به زعم فوران، فرهنگ نقش مهم و پیچیده‌ای در ایجاد انقلابات و نتایج آن دارد و می‌کوشد تا نشان دهد که عقاید و ایدئولوژی سهمی بسیار مهم در این راستا ایفا می‌کنند [Foran 1997: 207].

به زعم فوران مفهوم فرهنگ سیاسی «شیوه‌های بالقوه رادیکال و چند صدایی»<sup>۳</sup> برای فهم شرایطی است که گروههای مختلف در یک جامعه گهگاهی بیان می‌کنند برای آنکه بتوانند تغییرات اقتصادی و سیاسی جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند دریابند [Foran 1997: 205 – 206].

1 . John Foran

2 . political culture

3 . plurivocal

لذا در اینجا است که مفهوم فرهنگ سیاسی فوران، ماهیت گفتمانی پیدا می‌کند. ماهیتی که در نظریه‌های اسکات<sup>۱</sup>، سویل<sup>۲</sup>، اسکاچپول<sup>۳</sup>، تیلی<sup>۴</sup>، فرهی<sup>۵</sup> و حتی سویدلر<sup>۶</sup> با مفهوم عقیده مورد توجه قرار می‌گیرد. فوران از فرهنگ سیاسی مقاومت و پایداری نام می‌برد که بیان‌کننده فرهنگهایی است که از تمام خاطرات گذشته تاریخی خود دربارهٔ منازعاتشان بهره‌برداری می‌کنند تا احساس نسبت به بی‌عدالتی، تمرینهای مذهبی بادوام و ایدئولوژیهای سیاسی را که به طور رسمی وسعت یافته‌اند، بنیان نهند. چنین فرهنگهایی ماهیت جمعی و گروهی دارند و می‌توانند هم دنیوی و هم مذهبی باشند [Foran 1997: 206].

او در مطالعهٔ انقلاب اسلامی ایران، سعی بر این دارد که قلمرو فرهنگ را در قالب نقش اسلام انقلابی مورد مطالعه قرار دهد. به نظر فوران فرهنگهای سیاسی پشتوانهٔ انقلاب ایران، بین گفتمان اسلامی و دنیوی پل زده و با توسل به نیروها و قوای اجتماعی، انقلاب اسلامی را ایجاد کرده‌اند. در این راستا، گفتمان و جریانهای دنیوی عبارت بودند از: ملی‌گرایی دموکراتیک جبههٔ ملی، مارکسیسم ارتدوکس حزب توده، فداییان خلق، گروههای مارکسیست و مائوئیست. سازمان مجاهدین خلق نیز در تقسیم‌بندی دنیوی - مذهبی با اولویت اسلام شیعی ولی با تعبیر و تفسیر مارکسیستی مطرح بود. گفتمانهای دیگر، اسلام مبارزه‌گر خمینی، اسلام رادیکال شریعتی و اسلام لیبرال بازرگان می‌باشند.

این گفتمانها یا فرهنگهای سیاسی مقاومت با در اختیار داشتن دو عنصر کلیدی مشترک، توانستند با تشکیل یک واحد به هدف مشترک خود که سرنگونی دولت پهلوی بود، نایل آیند. اولین عنصر، به پایان رسیدن حکومت سلطنتی و دومین عنصر یا نیاز، قطع و تقلیل وابستگی ایران به امریکا بود. اسلام خمینی قابل رؤیت‌ترین و مجسم‌کننده‌ترین هر دو نیاز و عنصر بود که سعی کرد حمایت تمام بخشها و گروهها را به روی هم انباشته کرده و یا حداقل به خاطر رهبری نمادین خود به این مسأله احترام بگذارد. خمینی توانست جوانب تفرقه‌انداز را در برنامهٔ خود کم اهمیت جلوه دهد [Foran 1997: 211]. فوران در فرهنگ سیاسی، فرهنگ را با ایدئولوژی و گفتمان مرتبط

1. Scott  
2. Sewell  
3. Skochpol  
4. Tilly  
5. Farhi  
6. Swidler

می‌کند و بر این امر پامی فشارد که عاملیت، توسط نیروهای اجتماعی انجام می‌پذیرد. در یک کلام به زعم او از بذر فرهنگ، گلهای پایداری و مقاومت و نجات شکفته می‌شود [Foran 1997:203].

علاوه بر جان فوران، سایر اندیشمندان غربی نیز بر مفهوم‌پردازی فرهنگی از انقلاب و تکیه بر نقش عناصر مختلف فرهنگی تأکید ورزیده‌اند:

- اوپ<sup>۱</sup> با استفاده از نظریه رفتار مشترک<sup>۲</sup>، اعتقاد به ارزشهای مشترک را در انقلاب، اساسی می‌داند. در دیدگاه وی، تکیه به عنصر «ارزش» در تحلیلهای فرهنگی از انقلابات نقش اساسی دارد.

- حامد الگار سعی کرده است تا نشان دهد که ریشه‌های انقلاب اسلامی در تحولات نهادی و ایدئولوژیکی نهفته است و در مذهب شیعه در ایران بعد از سده شانزدهم میلادی شکل گرفته است. به نظر او، اعتقادات مربوط به امامت، غیرمشروع بودن نظامهای غیردینی، شهادت و اجتهاد، نقش مهمی در به وجود آمدن انقلاب اسلامی ایفا کرده‌اند [Algar 1983:9-10]. در دیدگاه وی تکیه به عنصر «باورها و عقاید» در تحلیلهای فرهنگی از انقلابات، حائز توجه است. اسلمسر<sup>۳</sup> هم انقلاب اسلامی را یک انقلاب معطوف به ارزش<sup>۴</sup> می‌داند که هدف آن اصلاح و ایجاد ارزشهای اجتماعی بوده است. از آنجا که دگرگونی ارزشی، لایه عمیق‌تری از پدیده اجتماعی به شمار می‌رود، آن‌چنان که اسلمسر توضیح می‌دهد، دگرگونی اجتماعی و تغییر آنها هنجارهای مربوط را نیز دگرگون می‌کند. لذا انقلاب اسلامی یک انقلاب معطوف به هنجار<sup>۵</sup> نبوده است که هدف آن صرفاً تغییر و تعریف مجدد هنجارهای اجتماعی بر مبنای ارزشهای غالب رژیم پیشین باشد. بلکه ارزشهای اجتماعی، اساسی‌تر از هنجارهای اجتماعی ظاهر شده‌اند [Smelser 1962:270]. از دیدگاه اسلمسر، در تحلیلهای فرهنگی از انقلابات، تکیه به عنصر «ارزش» آن هم ارزشهایی که منشا و مصدر تحولات عمیق هنجاری و رفتاری می‌شوند، حائز اهمیت است. لهذا این دیدگاه بر نقش برانگیختگی رفتاری توسط ارزشها در جریان انقلابات صحه گذاشته و توجه وافری بدان معطوف می‌دارد.

1. Opp
2. collective action
3. Smelser
4. value-oriented
5. norm - oriented

- فرد هالیدی نیز پنج عامل را در وقوع انقلاب اسلامی مهم می‌داند که عبارتند از: توسعه سریع ناموزون اقتصادی، ضعف سیاسی پادشاهی به دلیل مشروعیت پایین و مبنای اندک مردمی آن، ائتلاف وسیع گروه‌های مخالف، نقش بسیج سیاسی اسلام بویژه مذهب شیعه که هم آیدنولوژی و هم سازمان و هم رهبری فرهنگدانه، تأمین می‌کند و در آخر شرایط مبهم و غیرشفاف بین‌المللی رژیم پهلوی را نیز باید به آن افزود [Halliday 1982:193-205].

- نیکی کدی<sup>۱</sup> نیز سعی می‌کند به علل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در تبیین انقلاب اسلامی بپردازد. به اعتقاد او: ترکیبی از تورم، کمبودها و توزیع نابرابر آشکار درآمد احتمالاً بیشتر به رشد نارضایتی‌ها دامن زد تا عامل نوسازی سریع که به طور معمول در غرب به آن اشاره می‌شود. عمدتاً چگونگی اجرای نوسازی و نتایج این خط مشی‌ها بود که در این رابطه اهمیت داشتند و از خود بیگانگی فرهنگی که در اواخر ۱۹۷۰ اتفاق افتاد نیز مهم بود [kddie 1981: 177].

همان‌طور که از مشاهده و بررسی نظریات مذکور استفاده می‌شود، در هر یک از آنها عناصر و مؤلفه‌های مختلف فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است، اما شاید نتوان دیدگاهی را یافت که جمیع عناصر و اجزا را تمام و کمال در خود جا داده باشد. برخی بر نقش آیدنولوژی و عقاید انقلابیون تأکید ورزیده و برخی دیگر، ارزشها و نظام ارزشی انقلابیون را حائز اهمیت دانسته‌اند. توجه به هر دو عنصر، همگام با یک تلفیق بهینه از آنها با کناره‌گیری عنصر رفتاری انقلابیون می‌توان بر غنای تحلیلی رویکرد فرهنگی به انقلاب اسلامی افزود. از این رو، در راستای تکمیل دیدگاه‌های فرهنگی مورد بررسی به طرح دیدگاه معمار انقلاب اسلامی می‌پردازیم و جایگاه عناصر تحلیلی فرهنگ را در آن مورد تأمل قرار می‌دهیم.

### امام خمینی و دلالت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی

از دیدگاه امام خمینی، تغییرات اجتماعی و از جمله انقلابات، موقوف به تغییرات شناختی و معرفتی انسانهاست. در این راستا عنایت خدا، متوجه تحول انسانهاست و این امر موجب آگاهی و بیداری آنها می‌شود. این خودآگاهی و بیداری نیز به نوبه خود زمینه را برای تغییرات فرهنگی - اجتماعی هموار می‌سازد.



خدا خواست که به داد این مملکت رسید که مردم را بیدار کرد، خدا بیدار کرد مردم را... این یک دست غیبی الهی بود که این ملت را از آن حال رخوت، از آن حال سستی، از آن حال بی خبری برگرداند به یک حال خرداری، همه مجهز شدند، نمی شود که بدون تأیید الهی یک همچو توسعه‌ای پیدا بکنند یک مسأله... [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۱: ۳۹۸-۳۹۷].

و یا:

...خدای تبارک و تعالی نخواست و با ما بود و متحول کرد یک مملکت و یک ملتی که اعتنا به مسائل دینی نداشت، متحولشان کرد به طوری که همه توجه دارند، همه با ایمان به میدان آمدند... [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۶: ۳۴۷].

همان طور که از این عبارات بر می آید، تغییر در نظام سیاسی و اجتماعی با تغییر در «عقاید و باورها» امکان پذیر است. توجه به عنصر معنایی شناخت و نقش آن در تغییر و تحولات آتی چنان است که گویی یک نقش اساسی و زیربنایی است و پایه همه تغییرات و تحولات و از جمله تحولات انقلابی در کشورها و جوامع است. چنانچه می فرمایند:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینغیروا ما بانفسهم، یک واقعیتی است، و دستوری. واقعیت به این معنا که تغییراتی که در یک ملتی، یک قومی، حاصل بشود، این منشاء یک تغییرات تکوینی، تغییرات جهانی، تغییرات موسمی می شود. و دستور است به اینکه تغییراتی که شما می دهید تغییراتی باشد که آن تغییرات دنبالش یک تغییراتی به نفع شما باشد.

شما ملاحظه کردید که یک پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد. ما یک قومی بودیم، ملت ما یک قومی بودند که به واسطه تبلیغات سوئی که در طول تاریخ شده بود و به واسطه سلطه همه جانبه اجانب و دست نشانده‌گان اجانب به یک صورتی در آمده بود که این صورت پذیرش این رژیم سابق را می کرد... تغییری بود که از فطرت سالم انسانی متحول شده بود به یک انسان غیر سالم... و بحمدالله در این نهضت تغییر و تحول از آن طرف شد؛ یعنی یک ملت تحت فشار که در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود این ظلم را و پذیرفته بود این چپاولگری را، در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملتی که پذیرش هیچ یک از این ظلم ها را دیگر نداشت؛ یعنی همچو طغیانی کرد...

پس، قوم ما یک تحولی پیدا کرد، تغییر پیدا کرد؛ تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی - که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیم که انشاءالله اسلامی باشد، این معنا حاصل نمی شود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۰: ۱۲۹-۱۲۸].

انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد و همان انقلاب درونی آنها و شناخت آنها از اسلام و توجه آنها به خدای تبارک و تعالی موجب شد... پیروزی را ما باید از انقلاب درونی مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود انقلاب‌ها یک انقلاب‌های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر است و وضع برای ملت همان جور که بوده، باشد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۴۷۹].

همان‌طور که از کلام امام خمینی بر می‌آید منشأ تغییر و تحول در بیرون و در زندگی سیاسی اجتماعی انسانها را باید از درون آنها جستجو کرد. این عبارت به نوبه خود تأکید دیگری بر اهمیت تغییر در نظام شناختی، فکری و عقیدتی افراد و گروههاست. به عبارت دیگر، در طی این فرازها، حضرت امام سعی بر آن دارند تا هر گونه تغییر در نظامهای سیاسی و اجتماعی بدون توجه به لایه زیربنایی معرفت‌شناختی افراد و گروهها را یک تغییر صوری، ظاهری و بدون بنیاد و اساساً ناپایدار معرفی کنند.

آگاهی و بیداری از دیدگاه امام خمینی، قرین شناخت اسلام واقعی و اصیل و نیز بازشناسی آن از اسلام دروغین هست. ضرورت شناخت اسلام واقعی در اهمیتی است که برای زندگی انسانها دارد. زیرا اسلام واقعی، عدالت‌پرور، مخالف ظلم و تعدی، انسان‌ساز و رشددهنده است و از این رو برخلاف اسلام دروغین که مایه وابستگی و انحطاط مسلمانان است، سربلندی و افتخار می‌آفریند:

ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نردانیم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید... این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صدساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده‌های ما پیدا شده، رفع کنند؛ جهان‌بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند. حکومت اسلامی را معرفی نمایند تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است... مردم، اسلام را

نمی‌شناسند... شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنان که هست به دانشگاهها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد [امام خمینی ۱۳۷۷: ۱۱۸].

چنانچه در این فراز دیده می‌شود، نقش عنصر آگاهی و شناخت نه تنها در وقوع انقلابات که در ادامه، حفظ و تحکیم آنها نیز مؤثر است. لذا این عنصر زیربنایی فرهنگ، هم یک عامل محدث و هم یک عامل مقوم است و لزوم پیرایه‌زدایی از آن در همه مقاطع مختلف انقلاب احساس می‌شود و در تداوم شرایط انقلابی نیز ضروری است.

دستاورد عمده تحول معنوی مردم بر اثر بیداری رهبران و روشنگران (پس از شهادت طلبی)، وحدت کلمه است که از نظر تفکر امام، ناشی از رویگردانی از اغراض شخصی و یکی از رموز پیروزی است:

این قوت ایمان ملت ما باعث شد که با مشت و خون بر همه اینها غلبه کرد. و رمز این پیروزی، بعد از این که قوت ایمان در کار بود، همان قوت ایمان باعث شد که آن رمز حقیقی، که عبارت از وحدت کلمه ملت ما در این امر بود، موجب غلبه شود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۶: ۱۷۸].

و یا:

ما هیچ نداشتیم، ما خدا را داشتیم... لکن خدای تبارک و تعالی آنچنان رعی، آنچنان ترسی در دل اینها انداخت که دیگر مجال اینکه یک خرابکاری بزرگی بکنند، پیدا نکردند... این برای این بود که یک نهضت اسلامی بود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۱۳۹].

آنچه از این عبارت قابل استنباط است آن است که به دنبال شناخت و کسب فهم و بصیرت دینی - انقلابی چیزی که پدید می‌آید یک احساس همدلی و همراهی دسته جمعی برای رسیدن به هدف است. در ادبیات فرهنگ‌شناسی (همان‌طور که قبلاً اشارت رفت) این عامل و به عبارت دقیقتر این مؤلفه و عنصر، تحت نام مطلوبیتهای همدلانه و یا ارزشهای اجتماعی و جمعی قابل بازخوانی و بازشناسی است. به عبارت دیگر، در این مرحله، باورها و عقاید پس از یک تغییر درونی، انتزاعی و ذهنی یا به مرحله تغییر قلبها و احساسات گذارده و توانسته‌اند یک تغییر احساسی و یک تغییر در مطلوبیتهای جمعی ایجاد نمایند.

این در حالی است که با پدید آمدن تعهد به اسلام راستین (عنصر اول) و روحیه تعاون در ایجاد قیام اسلامی (عنصر دوم)، حکومت به علت اصلاح نکردن روش خود، با کاهش مشروعیت مواجه می شود و زمینه برای اقدام انقلابی، شورشها، تظاهرات و درگیریها آغاز می شود (عنصر سوم):

وقتی بنا شد که یک کشور این طور حالش شد که ملت علی حده شدند و دولت با همه بساطش هم علی حده، این دولت پشتیبان ندارد. ملت باید پشتیبان دولت‌ها باشد. دولتی که پشتیبان ندارد شکست خواهد خورد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۴۵].

در یک جمع‌بندی کلی از دیدگاه امام خمینی درباره تبیین فرهنگی از انقلاب اسلامی، باید گفت که: آگاهی از اسلام واقعی که از آن غفلت شده بود، به تحول معنوی افراد منجر شد و این امر خود توجه انحصاری به حضرت حق، شهادت‌طلبی، بی‌توجهی به اغراض شخصی، وحدت، همبستگی و انسجام میان مردم را در پی آورد و در نهایت در کنار عامل مهم دیگری چون کارا نبودن هیأت حاکمه، شرایط را برای پیروزی انقلاب فراهم ساخت. همانطور که گفته شد، افزایش سطح آگاهیهای مردم، نادیده گرفتن ارزشهای فرهنگی و دینی مردم و بسیاری از عوامل دیگر موجبات نارضایتی مردم را فراهم ساخت که نتیجه آن قیام مردمی و پیروزی انقلاب بود.

این امر از بررسی تجربی شعارها نیز حاصل شده است. چنانچه بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی مربوط به اهداف و آرمانهای انقلاب در بعد فرهنگی بود و این مطلب شاید بیان‌کننده این است که نارضایتی مردم تبدیل به نارضایتی سیاسی شده و در قالب شعارهای سیاسی مربوط به وضعیت نامطلوب رژیم گذشته، نمود یافته بود. ولی از آنجا که در این بررسیها تعداد شعارهای مربوط به اهداف و آرمانهای سیاسی انقلاب در ردیف دوم قرار گرفته است، اهمیت کمتر بعد سیاسی را نسبت به بعد فرهنگی نشان می‌دهد. اهداف و آرمانهای اقتصادی نیز با کمترین تعداد شعارها، نشان‌دهنده آن است که نارضایتی مردم از وضعیت اقتصادی رژیم پهلوی چندان زیاد نبوده که بتوان مهمترین آرمان انقلابیون را، متمرکز در دگرگونی وضعیت اقتصادی دانست. یعنی مردم ایران با توجه به نارضایتی شدید خود از نظام سیاسی حاکم و وضعیت فرهنگی آن، می‌خواستند نظامی را که جمهوری اسلامی نامیده‌اند، بر پا و در قالب آن، به آزادی سیاسی، حقوق

سیاسی و استقلال سیاسی دست پیدا کنند و از این طریق، اسلام و ارزشهای فرهنگ اسلامی را در جامعه مستقر، و نظامی اسلامی ایجاد نمایند که در آن فقر و محرومیت اقتصادی نیز وجود نداشته باشد [پنجمی ۱۳۷۹ ش ۱۱ و ۱۲: ۸۱-۸۲].

### خلاصه و نتیجه‌گیری: بازخوانی فرهنگی انقلاب اسلامی

بنابر رویکردها و تبیینهای فرهنگی انقلاب اسلامی، تحولات ارزشی در جامعه قبل از انقلاب اسلامی از علل واکنش مردم ایران به حاکمیت شاه و ظهور انقلاب بوده است. به عبارت دیگر، اگر انقلاب را قرار گرفتن دو نظام ارزشی در مقابل یکدیگر تعریف کنیم، بنابر دیدگاه تحلیلگران، می‌توان انقلاب اسلامی ایران را عرصه رویارویی دو نظام ارزشی اسلامی - انقلابی در برابر نظام ارزشی شاهانه - فئودالی، در نظر گرفت [رفیع پور ۱۳۷۶: ۱۲۷] و اذعان داشت که در ایران قبل از انقلاب، جامعه دچار یک نابسامانی در نظام ارزشی خود شده بود که مردم علت این نابسامانی را در عمل حاکمان سیاسی می‌دیدند.

درواقع، آنچه بیش از مشکلات اقتصادی روی مردم تأثیر می‌گذاشت تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران بود که تحت تأثیر فرهنگ غرب، معیارهای مذهبی، اخلاقی، فرهنگی ایران مورد ناختم و تاز قرار گرفته بود [محمدی ۱۳۷۴: ۶۶]. به عبارت دیگر، ترغیب و تشویق و شیوع آرمانها و عقاید غربی منجر به گسترش نابسامانی، جاکنی فرهنگی، از خودبیگانگی و خدشه‌دار شدن هویت ملی شده بود که تمایل به بازیابی و بازپس‌گیری شخصیت و هویت ملی به مبارزه دامنه‌داری علیه رژیم‌هایی که متضمن ارزشها، علایق و نفوذ خارجی بود، تبدیل شد [هادیان ۱۳۷۵ ش ۹: ۲۱].

هر انقلابی دارای سازماندهی، رهبری و ایدئولوژی خاص است. انقلاب اسلامی نیز با رهبری امام خمینی با طرح ایدئولوژی اسلامی به مبارزه با حکومت شاه رفت. در قالب ایدئولوژی است که آرمانها، مطلوبها و همچنین ارزشهای مورد نظر مردم از زبان انقلابیون بیان می‌شود و این امر جلب نظر و حمایت توده مردم را به همراه خواهد داشت.

*ایدئولوژیها به عنوان رقیبانی در برابر ساخت ارزشی کهنه قد برمی‌افرازند و ساخت ارزشی جامعه‌ای را که از ماهیت یک نظام متعادل و فعال برخوردار است، توصیف و تبیین می‌کنند. هر زمانی که ارزشهای فرهنگی و عملی در یک جامعه قادر به توجه فعالیتهای سیاسی نباشد، ایدئولوژیها به سابعی مهم*

برای عرضه کردن ارزشها و گرایشهای جدید تبدیل می‌شوند. این احتمال وجود دارد که یک ایدئولوژی به مرور زمان چنان تکامل و عمومیت یابد که نه تنها روشی برای فعالیت سیاسی بلکه گزینشی قابل قبول برای ساخت ارزشی موجود نیز تلقی گردد... بنابراین برخی ایدئولوژیها به دنبال تغییرات سطحی هستند اما برخی ایدئولوژیهای انقلابی در جهت تحولات عمیقتر در ساخت ارزشها می‌باشند [محمدی ۱۳۷۴: ۴۰].

انقلاب اسلامی ایران که با رهبری امام خمینی به وقوع پیوست، دارای ایدئولوژی خاصی بود. این ایدئولوژی خواستار دگرگونی بنیادی وضع موجود بود. ارزشهایی که توسط ایدئولوژی انقلاب مطرح شد، به طور عمده در منابع دینی و فرهنگ مردم وجود داشت. مردم خودشان، خواستار این ایدئولوژی بودند و حاضر بودند برای آن جانفشانی کنند. با طرح ایدئولوژی انقلاب از ناحیه امام و روحانیت، مردم نیز بیشتر به وضعیت خود آگاهی پیدا کردند. تأکید بر ساختن زمینه و بستر برای رشد و تعالی انسان و تکامل او و تأکید بر ارزشهای فراملی و جهانی از خصوصیات ایدئولوژی رهبر انقلاب بود. وی رسالت خود را نجات انسانها و کمک به همهٔ مظلومان جهان و مسلمین عالم می‌دانست.

این عنصر معرفتی با توجه به خصوصیات و نقش ایدئولوژی در بررسیهای مربوط به انقلاب، جایگاه و اهمیت خاص خود را می‌یابد. ایدئولوژی انقلابی که نظامی از ایده‌ها و قضایای روشن، صریح و عموماً سازمان یافته است با توسل به ارزشهای جهانی و با قصد نجات انسان مطلق، عمل می‌کند. ایدئولوژی، از آن رو که مفاهیم خود را با کلمات و جملات آسان، ساده و قابل فهم بیان می‌دارد، قابلیت آن را دارد که به عنوان وسیلهٔ مؤثری در آگاهی به کار رود. خصوصیت دیگر ایدئولوژی انقلابی این است که معمولاً ارزشهایی که ایدئولوژی بر آنها استوار و بدانها متکی شده در «ما» متبلور و متجلی می‌شوند و در حقیقت «ما» وظیفهٔ تجلی و تبلور ارزشها را بر عهده دارد. این ارزشها به نوبه خود ممکن است ارزشهای قدیمی یا کمتر متأخر یا معاصر و بسیار نوباشند. در اینجا نباید این مطلب را از خاطر دور داشت که ایدئولوژی خود مکان اصلی پیدایش ارزشهای جدید نیز محسوب می‌شود، و این ارزشهای نوین که غالباً منتشرند، ولی در حالت خفته به سز می‌برند، بالاخره در قالب یک طرح ایدئولوژیکی قابل توجه، ظاهر می‌گردند. بنابراین، ایدئولوژی انقلابی در جهت طرد و نفی کامل وضعیت حاضر، از آینده‌ای سخن به میان می‌آورد که کاملاً متفاوت با حال است. آینده‌ای که مشتمل بر اصول اساسی بزرگ انسانی که بنیان و

اساس همگانی و کلی سنت انقلابی را تشکیل می‌دهند، است: «آزادی انسان، برابری کامل و حقیقی، رفاه جمعی، جامعه مبتنی بر عدل و برادری و همبستگی» [روشه ۱۳۶۷].

بنابراین می‌توان گفت انقلاب اسلامی با استفاده از ایدئولوژی انقلابی، با هدف احیای ارزشهای اسلامی، صدور آن به جهانیان، حمایت از مظلومان جهان، تقویت تمدن اسلامی و نشر اخلاق و معنویت در جامعه شروع شد و به پیروزی رسید. انطباق ایدئولوژی انقلاب با نیازها، خواستها، آرمانها و عقاید مردم ایران موجب اقبال عمومی و پیروزی انقلاب شد. ایدئولوژی امام، ایدئولوژی ملی‌گرا نبود و شعارهای ملی‌گرایی هم نداشت، خصلتها و ویژگیهای یک ایدئولوژی ملی‌گرا را نیز کمتر دارا بود و یا تأکیدی بر آنها نداشت. بلکه ارزشهای مطرح شده در انقلاب ایران، ارزشهای فراملی و جهانی و ارزشهایی نامحدود با حد و مرزی خاص بود.

با مذهبی دانستن ایدئولوژی انقلاب ایران می‌توان چنین نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی با پیروزی خود و سقوط نظام شاهنشاهی درصدد احیای ارزشهای دینی و معنوی برآمد و مردم ایران با تعلقاتی که به این ارزشها داشتند، کوشش کردند موانعی را که بر راه حاکمیت ارزشها بود از پیش رو بردارند.

با پیروزی انقلاب، هم انقلابیون و هم توده مردم به شدت به دنبال تبلیغ و حاکم نمودن ارزشهای جدید برآمدند و در این راه با ایشار و جان فشانیهای زیاد، شاهد تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عمده‌ای بودیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### منابع فارسی

- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۷). ولایت فقیه. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۷۹): «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران براساس شعارهای انقلاب». فصلنامه علوم اجتماعی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۶۶). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- روشه، گئی. (۱۳۶۷). کنش اجتماعی. هما زنجانی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صحیفه امام. (۱۳۷۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- فوکو، میشل. (۱۳۷۷). ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ حسن معصومی همدانی. تهران: نشر هرمس.

- کدی، نیکو، آر. (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران*. عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر قلم.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی*. منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نشر نی.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۴). *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه*. تهران: نشر سعید.
- هادیان، ناصر. (بهار ۱۳۷۵). «نظریه تدا اسکاچپول و انقلاب اسلامی». *مجله راهبرد*.

### منابع لاتین

- Algar, Hamid.(1983). *The Roots of The Islamic Revolution*. London. Open – Press.
- Billingtonc,R.S,sh.Greensides, L.Fitzsimons ,A.(1991). *Culture and Society*. Macmillan .
- Foran.John.(1997).“Discourses and Social Forces ” :*The Role of Culture and Cultural Studies in Understanding Revolutions.In Theorizing Revolutions. (ed) John Foran, Routledge.* London: New York.
- Halliday, Fred.( Fall 1982). “The Iranian Revolution: Uneven Development and Religious Problems”. *Journal of International Affairs*, Vol. 36. N.2.
- Keddie, Nikki.R.(1981 ). *Roots of Revolution, An Interpretive History of Modern Iran*. New Haven and London : Yale University press.
- Skocpol, Theda.(may/1982). “Rentier State and Shia’Islam in the Iranian Revolution.” 1992. *in Theory and Society*. vol.11.
- Schcin, E.H.(1997). *Organizational Culture and Leadership*. John Wiley & Sons. Inc.
- Smelser, Neil.J.(1962). *Theory of Collective Behaviour*. New york: The Free Press.
- Williams, Raymond.(1983). *Keywords*, London: Fontana Paperbacks.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی